

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه عادیات (جله نم)

نقم منوی استاد اخوت ۹۶/۰۷/۲۹

هر کسی هر حاجتی دارد، نیت کند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

سوره مبارکه عادیات را بهانه کردیم که مباحث «امت» را مطرح کنیم، تعدادی از روایات در جلسه قبل مطرح شد. سوره مبارکه عادیات به طور واضح راجع به جهاد در راه خداست. همین که می‌گوییم جهاد در راه خدا یعنی حاکمیت دین در جامعه؛ وقتی می‌گوییم حاکمیت دین در جامعه یعنی هدایت از طریق ساختارها و نظام‌ها به افراد انتقال پیدا کند، مثلاً شما آموزش و پرورش دینی داشته باشید. بحث این می‌شود که شما هدایت را از طریق ساختارها انتقال دهید. اگر این کار را نکنید، چون زندگی انسان اجتماعی است، حاکمیت غیر خدا، ضلالت را انتقال می‌دهد و این یعنی معکوس می‌شود، همان‌طور که در طول تاریخ چنین شد. حاکمیت الهی سبب می‌شود که تسبیح و ذکر عمومی می‌شود (کَي نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا وَ نَذْكُرَكَ كَثِيْرًا). این سیستم «امت‌سازی» نام دارد.

امت‌سازی توحیدی یعنی جامعه‌ای که تحت حاکمیت توحید است و در راس آن امام حق می‌باشد.

۳ مرحله برایش ذکر کردیم:

(۱) شکل‌گیری: مطالبی که حرکت‌ها و جهادهای تاسیسی را در بردارد، یعنی شروع می‌کند تا ساختار امت شکل بگیرد، البته ممکن است در این حرکت شکل‌گیری مدام اتفاق بیفتد و این‌طور نیست که مربوط به دوره خاصی باشد یعنی تلاش‌های مربوط به شکل‌گیری، مدام انجام می‌گیرد. به این صورت که بگوییم پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اسلام را در یک برهه احیا کرد (بعد از یک دوره فترت) یعنی قبلاً بوده (اسلام) و دوباره سرکار آمده است.

**عملیات تاسیسی:** ممکن است نهادی خراب شده باشد و بخواهد مجدداً شکل گرفته شود، یعنی حرکت‌های ترمیمی هم در این قسمت می‌آید. بنابراین شکل‌گیری مربوط به زمان خاصی نیست، حتی ممکن است راجع به یک موضوع خاصی یک امت نیاز به جریان‌سازی داشته باشد.

۲) **تحقق:** حرکت‌ها و جهادها، کارآمدتر کردن ساختارها و نظام‌هاست (بهینه‌سازی). مثلاً مسجدی برپا شده است و حالا نیاز است که مثلاً نماز باشکوه‌تر برپا شود و تقویت گردد. خیلی از عملیات‌ها مربوط به این مرحله است حتی مثلاً خیلی از عملیات‌های حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در ابتدای رسالت در این حیطه باشد. همان موقع که حضرت خدیجه (علیهاالسلام) و حضرت امیرالمومنین (علیه‌السلام) یک امت تشکیل داده بودند.

۳) **استقرار و تثبیت:** عمده‌ترین حرکت‌ها و جهادهای متنوع ساختن، ایجاد خلق‌های ثانویه و به سمت بقا بردن را شامل می‌شود. یعنی آن جریان با تمام تمایزاتش ماندگار شود.

امروز می‌خواهیم راجع به شکل‌گیری امت صحبت کنیم و اگر توفیق داشتیم مراحل دوم و سوم را بیان خواهیم کرد. به هر حال چیزی که خیلی مهم است این است که شما بحثی را گوش می‌دهید که در متن آن حضور دارید یعنی شما در متن «امت» هستید و از مواهب آن بهره‌مند می‌شود یا دارید آسیب می‌بینید. باید هم مثبت‌ها را ببینیم و هم منفی‌ها را، و گرنه نفرات بعدی باید بیایند از نو همه کارها را انجام دهند و هزینه‌اش گمراهی‌های زیادی است مثل الان که آموزش و پرورش دچار انحراف، دلسردی و بی‌رغبتی شده است. اگر عده‌ای امر به معروف و نهی از منکر نکنند، در یک دوره‌ای میلیون‌ها انسان هدر می‌روند و به استضعاف می‌روند تا آنکه عده‌ای بیایند و اصلاحات انجام دهند و این که چه زمانی این اتفاق بیفتد، الله اعلم.

نکته‌ای که ما از جلسات پیش متوجه شدیم این بود که بحث امت آن قدر مهم است که لازم است انسان از هر جهتی هزینه کند:

**نکته:** یکی از مقاصد امت‌سازی، فضل‌سازی است یعنی تلاش برای آنکه استعدادها شکوفا شود. فرعون‌های زمان به نام آزادی همه را در خفقان قرار می‌دهند، به نام سازمان ملل در عدم یکپارچگی عمل می‌کنند. زن را به سمت لابلالی‌گری می‌برند به نام کرامت! مسکرات و غنا و موسیقی را به نام خوش بودن رواج می‌دهند! انسان‌ها را بی‌اراده می‌کنند، و برای آن نظام درست می‌کنند! نظام آموزش و پرورش که الان هست نظامی است که دانش‌آموز را در

درون خودش بی اراده می کند و اگر افراد نداند مبتلا به سرطان های روحی و معنوی می شوند. ما با نظام هایی کار داریم، این ها، نظام ها را مختل می کنند.

نظام هایی که براساس غیر خدا عمل می کنند در تاریخ نشان داده اند که در برهه هایی خوب جلو می آیند و پس از زمانی می شکنند و نمی توانند محاسبه شوند و الگو باشند. اما از آن جایی که (الحکمه ضالّه المومن) ولو نزد منافق و کافر باشد، برای کسانی که روی سازمان ها کار می کنند بهتر است مطالعات تجربی روی نظام ها داشته باشند و به دید حکمت نگاه کنند ولی این که الگوی تام و تمام باشند، درست نیست، شیطان کارش این است که ابلیسی را به صورت الگویی نشان می دهد که نهایتش به جریان انحرافی می کشد. ما غیر از نظام های توحیدی نمی توانیم نظام دیگری را الگو قرار دهیم مثلاً اگر حضرت سلیمان (علیه السلام) یا پیامبر (صلی الله علیه و آله) الگو باشند این ها عباد مخلص خدا هستند و با این که عینی نیستند اما باید عینی شوند.

تاریخچه کوفه اگر بررسی شود، مدل های جامع و کاملی دارد که نیازی به الگو های غربی دیگر نیست، اقتصاد و فرهنگشان متفاوت است مثلاً از هزار مولفه یک مولفه دارد که آن هم با نفوذ شیطان است. لذا اگر کشوری به سمت استکبارستیزی می رود، مبنایش مهم است. مثل حزب توده و رژیم شاه که حضرت امام (ره) حتی حاضر نشدند کمترین میزان اشتراکی با آن ها پیدا شود. زیرا براندازی شاه برای ما و حزب توده با اینکه ظاهرش یکی بود اما مقاصد کاملاً متفاوت بود.

با اینکه ما راجع به این مباحث، تئوری صحبت می کنیم اما به صورت عملیاتی هم نظراتی داریم که البته این جا مجال طرح نیست.

**هشیار سازی (در جلسه پیش توضیح داده شد)**

## **آماده سازی**

۱) قرار گرفتن امام در سیر شکل گیری امت: هر امتی امام می خواهد و امام باید خودش را در معرض امت قرار دهد.

۲) جهت دهی: این که مردم امکان رجوع به امام داشته باشند، اگر فکر می کنید امکان رجوع به امام ندارید اشتباه می کنید، امام شما حیّ است، می توانید سوالاتتان را پرسید و جواب بگیرید.

۳) مقابله با موانع شکل‌گیری امت: شکل‌گیری امت توحیدی به طور طبیعی با دنیاطلبی سازگار نیست زیرا لازم است افراد برای ایجاد یکپارچگی از خود و خواسته‌هایشان بگذرند.

۴) توجه دادن امت به ضرورت امام: خیلی مواقع توسط خود امام اتفاق می‌افتد.

۵) هزینه کردن برای یکپارچگی امت: یکپارچه نگه داشتن امت ولو امتی که به ظاهر تشکیل شده است دارای اهمیت خاصی است که در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) به شکل‌های مختلفی صورت پذیرفته است.

۶) هشدارهایی برای پیشگیری از آسیب‌های وارده به امت: عده‌ای هستند که جزء خواص هستند و آسیب می‌رسانند. به طور واضح باید بدانیم که این صفات مخل است نه این که بگوییم که مثلا فلان فرد مخل است، بلکه می‌گوییم این نظام تفکری مخل است. ما بحثمان سر تفکر است.

۷) سعی در قدرتمند شدن روزافزون امت: این مهم است.

۸) پیش‌بینی وقوع خطرات فراوان در سیر تشکیل امت

این‌ها مواردی بود که ما به عنوان نمونه برای هر کدام خطبه‌هایی از نهج‌البلاغه آوردیم و اگر کسی این‌ها را مبنا قرار دهد می‌تواند کل نهج‌البلاغه را بررسی کند. مثلا اگر یک خطبه راجع به ابلیس است، بر روی موانع می‌رود.

### شکل دهی

در واقع کاری که می‌کند، از سوره عادیات گرفتیم:

۱) عادیات

۲) موریات

۳) مغیرات

۴) اثاره

۵) وسط قرار گرفتن

این‌ها را قبلا گفتیم:

• هم مقصدی

• هم مسیری

- هم توانی متناسب با مقصد

- هماهنگی در حرکت

این ۴ تا ارکان اولی است.

- فهم جایگاه امام در امت: مهم است.

توجه به ریشه مشترک امام و امت (هم‌گرایی با توجه به مشترکات اتفاق می‌افتد): که ما این را با «ام» مطرح کردیم، بنابراین باید با هم متصل باشند. ذائقه امت اگر به دنیاطلبی بگراید نمی‌تواند امام آخرت‌گرا را بپذیرد و این هم‌گرایی از دست می‌رود و گره‌شان باز می‌شود. ذائقه امت اگر به آخرت مایل نباشد، امام در غیبت خواهد رفت. مثلاً سوره قارعه است که اگر همت افراد به دنیا برود؛ خفت موزاینه. و به غیر از قرار گرفتند در هاویه چاره‌ای ندارد و هاویه پست‌کننده است.

خداوند امام را راهی برای برطرف شدن نیازهای امت قرار داده و برای آن ساختاری وضع نموده است. بهره‌مند نشدن از شأن هدایتی این ساختار نهایت ضلالت است.

**نکته:** امام عنایتش را از طریق امت به افراد ساطع می‌کند. یعنی ممکن است مثلاً یک بیماری شایع شود و امام مستجاب‌الدعوه است و می‌تواند دعا کند که بیماری نباشد اما آن امت نیاز دارد به خاطر آن بیماری به یک علم یا کشف یا پیشرفتی دست یابد، چه بسا خیلی از این افراد بمیرند ولی چون شأن امت باید حفظ شود نیازهای تک‌تک افراد در راستای امت موضوعیت پیدا می‌کند و نه در راستای خودشان.

شأن امت همیشه جلوتر از شأن افراد است. یعنی من نمی‌توانم بگویم که چرا بچه‌ام شفا نگرفت! چون بین بچه شما و یک امت ممکن است مصلحت‌ها تغایر داشته باشد، در این حالت مصلحت امت ترجیح داده می‌شود. این تفکر که؛ همه چیز را برای خودم می‌خواهم، باید از بین برود.

مثلاً بچه شما در تهران از هوای تهران استنشاق می‌کند، خوب است یا بد؟ ان‌شاءالله که خوب است. از ترافیک تهران هم استفاده می‌کند، ان‌شاءالله خوب است. از سختی‌های اقلیمی هم استفاده می‌کند (یعنی می‌شود که نباشد). چه بسا همین هوا طول عمر هر تهرانی را ۱۵-۱۰ سال کوتاه‌تر می‌کند، یعنی مقوله‌ای به نام هوا، به تنهایی طول عمر این ۱۴ میلیون تهرانی را کاهش می‌دهد. اگر امت این مشکلشان را حل نکنند (بچه من که نمی‌تواند این مشکل

خودش را حل کند!) آثارش در نظام اجتماعی نمودار می‌شود و این‌ها از امت است. حالا این را ضرب در دنیا کنید، مثلاً یک ملتی بگویید که ما آماده‌ایم که پتروشیمی بیاید سمت ما و ما آماده‌ایم که آلوده شویم، بقیه فکر کردند که وقتی پتروشیمی آن‌جا باشد، سمت ما نیست! بعد مشخص شد که لایه ازن سوراخ شد، فصول جابه‌جا شد و انواع و اقسام بدبختی‌ها پدید آمد! یعنی اگر دود مضر وارد محیط زیست بشود، هضم نمی‌شود و بردنش به شهر دیگر مشکل را حل نمی‌کند! خدا می‌داند بعداً بیایند تحقیق کنند و می‌بینند که صنایع پتروشیمی چه ضررهای هنگفتی وارد کرده است.

این موارد از این جهت گفته شد که بدانید بحث امت خیلی مهم است. شما دغدغه یک بچه دارید اما امت می‌گوید که عمر ۱۴ میلیون کم می‌شود! بنابراین جریان امت خیلی مهم می‌شود. خودمان را داریم آماده می‌کنیم برای مجاهدت‌های کلان.

بعضی مواقع ناراحت می‌شوم که مثلاً یک نفر تصمیم می‌گیرد که علمی را ابداع کند، زندگی خانوادگی هم دارد، بعد همسرش می‌گوید که تو زندگی شخصی‌ات را هم باید داشته باشی و ما را پارک هم ببری! این یعنی چه؟! امت در ذهن شما نیست..، مثلاً همسر شما یک هفته ماموریت رفت، به سوریه رفت یا رفت و شهید شد! این‌گونه است که انسان‌ها منفعت طلب می‌شوند و موسی و هارون (علیهما السلام) باید بروند سراغ فرعون! بله، حل مشکلات وقت صرف کردن می‌خواهد، مجاهدت می‌خواهد.

در محرم امسال به دعایی رسیدیم:

«خدا یا راهی را به ما نشان ده که برای پیمودن آن لازم باشد همه چیز را فدا کرد.»

یعنی راهی که بیارزد همه چیز را فدایش کرد، مثل امام حسین (علیه السلام).

بسیاری از اختلالات به خاطر ندانستن شأن امت است.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ جَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>.

امام باقر (عليه السلام) فرمودند: خداوند چیزی را که امت به آن احتیاج دارد تا روز قیامت وانگذاشته است مگر آن که در کتابش نازل کرده و توسط رسولش تبیین کرده است و برای هر چیزی حدی قرار داده است و دلیلی که به آن دلالت می دهد.

خداوند متعال هیچ چیزی که امت به او نیاز دارد را تا روز قیامت فروگذار نکرده است و آن را در کتابش تبیین کرده است چون هر چیزی حدی دارد و آن حد راهنمایی دارد. منظور این است که همه حدود مربوط به امت و دلایل آن بیان شده اند.

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَبِي اللَّهِ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ مِفْتَاحًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ مِفْتَاحٍ عِلْمًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَابًا نَاطِقًا مَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللَّهَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ نَحْنُ»<sup>۲</sup>.

خدا ابا کرده از این که جاری کند رخدادی مگر آنکه با اسباب باشد. پس حال که نظامی برایشان تدوین کرد و هر چیزی برای شدنش سبب می خواهد و هر سببی هم شرح و توسعه دارد. (این طور نیست که سبب باشد و خودش را مرتبط با چیزهای دیگر نکند یا دیده نشود یعنی دامنه و قلمرو دارد)، برای هر شرح و توسعه ای هم، کلیدی گذاشته است و برای هر مفتاحی هم علمی گذاشته و برای هر علمی، دری گذاشته که در می گوید مرا بزیند (درش ناطق است، یعنی می گوید که این درب خانه است و می گوید که مرا بکوید)، هر کسی که آن را بشناسد (باب ناطق و علم و مفتاح و شرح و سبب و شیء) را بشناسد (یعنی باب، علم، مفتاح، شرح، سبب و شیء) خدا را می شناسد و هر کسی آن را انکار کند، خدا را انکار کرده است. آن باب (که علم را، که مفتاح را، که شرح را، که سبب را و شیء را) ما اهل بیت (علیهم السلام) هستیم.

امام شأن تکوینی دارد و نه تشریحی، یعنی تکوینا اثر دارد.

<sup>۱</sup> بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص: ۶

<sup>۲</sup> بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص: ۶

## نتیجه:

- برای هر علمی بایی است که صرفاً از آن می‌توان به علم دست یافت: اگر کسی این را بفهمد خواهد دانست که بعد یک عمر که مسیری غیر خدا و قرآن را پیموده، به بهره‌ناچیزی دست یافته است.
- با گشایش موضوعات زندگی شرح و بسط حقایق اتفاق می‌افتد.
- این روایت نشان می‌دهد که هم برای امت و هم امام اشتراک وجود دارد و این اشتراک تعامل می‌آورد یعنی اگر امام بخواهد حکومت تأسیس کند امت می‌خواهد، اگر امت می‌خواهد به عدالت برسد نیاز به امام دارد زیرا (ابی‌الله ان یجری...). دعا هم خودش، سبب است ولی حتماً باید یک وجه ارتباطی هم داشته باشد.

خدا اذن داده یک‌سری شیاطین بتوانند مدل‌سازی کنند و به عنوان حق و عادل جاسازی کنند و از بدل‌سازی این علوم مختلف به دست می‌آید. اذن خداوند برای داشتن امام نار در کنار امام نور چنین شد که علمی متناسب با رجوع به امام نور در امام نار هم وجود داشته باشد، نه کمتر و نه بیشتر. آن‌ها هم یک امت نار تشکیل داده‌اند و به دنبال علم هستند. نظام امامت است که به علوم و اکتشافات حد می‌زند. مثلاً سال‌های سال است که ماشین‌های برقی تولید شده ولی هنوز در بازار نیامده است و ابداعات مربوط به کار برق جلویشان گرفته شده چون منجر به تعطیلی کمپانی‌های نفتی در عالم می‌شود. در کشور ما هم همین‌طور است. یعنی با این که ممکن است امام نور در جامعه باشد اما از امام نار تبعیت می‌کنند و این‌گونه جامعه چند قطبی می‌شود. مثلاً دولت بگوید که تا ۶ ماه دیگر خودروها جمع شوند اما مثلاً می‌گویند که با آن تعداد کارگر در فلان‌جا چه کنیم؟ یعنی به خیلی منفعتهای گروهی و شخصی نگاه می‌کنند و طبق نظام سلطه خویش جلو می‌روند.

این مباحثی که ما می‌گوییم این نیست که ما نمی‌توانیم جلوی امت نار بایستیم بلکه می‌خواهیم شروع به مجاهدت کنیم، اسم ما باید جزء آن‌هایی باشد که از فردیت خارج شویم و ترجیح‌مان بر امت باشد، حتی در زندگی خانوادگی.



ذیل اتحاد امام و امت روایت زیر به خوبی تبیین کننده است:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ<sup>٣</sup> فَقَالَ أَرَأَيْتَ أَحَدٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَ<sup>٤</sup> بِالزِّنَاءِ وَ شَرِبِ الْخَمْرِ<sup>٥</sup> أَوْ بِشَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْمَحَارِمِ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ مَا هَذِهِ الْفَاحِشَةُ الَّتِي يَدْعُونَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِهَا<sup>٦</sup> فَقُلْتُ اللَّهُ أَعْلَمُ وَوَلِيُّهُ<sup>٧</sup> قَالَ فَإِنَّ هَذِهِ فِي أَيْمَةِ الْجَوْرِ ادَّعَوْا أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِالْإِيْتِمَامِ بِقَوْمٍ لَمْ يَأْمُرِ اللَّهُ بِالْإِيْتِمَامِ بِهِمْ فَردَّ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ أَخْبَرْنَا أَنَّهُمْ قَدْ قَالُوا عَلَيْهِ الْكَذِبَ فَسَمَى اللَّهُ<sup>٩</sup> مِنْهُمْ فَاحِشَةً<sup>١٠</sup>»

امام (علیه السلام) در جواب فرمودند که آیا تو کسی را می شناسی که خدا امر به زنا و شرب خمر کرده باشد؟ گفتیم نه! کسی را ندیدم که بگوید که خدا گفته باشد.

بحث این است که از راوی می پرسند که فاحشه آیا زنا و شرب خمر است؟ آیا دیدی کسی این کار را انجام دهد و بگوید که خدا بگوید؟ بعد این فهمید که فاحشه آن نیست که فکر می کرده است. حضرت (علیه السلام) فرمودند که این (فاحشه) در ائمه جوری است که آن ها ادعا کنند که خدا به ما امامت داده در حالی که خدا به آن ها امامت نداده است. فحشا یعنی نظام امامت دست ائمه جور باشد و این ها زمانی می شوند ائمه جور. فحشا یعنی مردم گرایش به ائمه جور داشته باشند.

<sup>٣</sup> (٥) - الآية (٢٨) الأعراف.

<sup>٤</sup> (٦) - امرنا، بدله فی تفسیر البرهان.

<sup>٥</sup> (٧) - و شرب الخمر و شیء من المحارم، هکذا فی تفسیر البرهان.

<sup>٦</sup> (٨) - فما، فی نسخه البرهان.

<sup>٧</sup> (٩) - امرنا بها، هکذا فی نسخه البرهان.

<sup>٨</sup> (١٠) و رسوله، بدله فی تفسیر البرهان.

<sup>٩</sup> (١١) - فسمى الله ذلك، هکذا فی تفسیر البرهان.

<sup>١٠</sup> . بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ١، ص: ٣٥

می‌توانم بگویم که ۸۰٪ افرادی که الان اول ابتدایی هستند، ۱۲ سال آینده افرادی ناکارآمد می‌شوند، و این یعنی مستعد انواع مشکلات هستند و آن ۲۰٪ هم به خاطر عوامل محیطی کارآمد شده‌اند.

الان که سن ازدواج بالا رفته، کسی که ۱۵ سال از بلوغش گذشته، یا سالم بوده و یا ناسالم و این‌ها مباحث امت است. بحث کلان است. می‌گوییم که باید علمش باشد. تمامی علوم ما ناظر به فرد است. یعنی اگر هم راجع به ازدواج کار می‌کنند، فردی کار می‌کنند یعنی علم کلان نگر راجع به ازدواج و وساطت ازدواج نیست. شما باید به علمی برسید که ازدواج میلیون‌ها آدم را احیا کند. علم‌های امتی نظریه‌های شان کلان است. بحث سر ضرورت است.

**نکته‌ای برای خاتمه این بحث:**

**نماز جماعت نماد اتحاد امت و امام**

برخی عبادات مثل نماز جماعت بیشتر جنبه مدل‌سازی و سمبلیک دارند، یعنی یک جریان معرفتی پشت آن‌هاست که باید انتقال یابد و نه عمل به آن کار. نماز جماعت را پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تاسیس کرد که براساس یک فکر، الهام یا وحی‌ای ابداع شده است، برای آنکه مدلی برای انتقال یک فکر باشد.

نماز جماعت نماد جمع امت و امام می‌شود. طبق همین نماز، احکامی وضع شد و در گستره زمان احکام جدیدی گرفته است. در این بین ما دو دسته روایت داریم: یک دسته برداشتن عسر و حرج از این تکلیف الهی و یک دسته مربوط به این که به وسیله این دیدار، اتفاقاتی می‌افتد. مثلاً شما رساله را باز می‌کنید، باب امام جماعت، نماز جماعت با دو نفر اقامه می‌شود و ... در صورتی که در رابطه با نماز جماعت ۲۰۰۰ روایت است و مقاصد نماز جماعت در لابه لای آن روایات آمده است و چون در حد احکام گفتیم شبیه به یک عبادت صوری شده است. به ذهنمان رسید که به جای گفتن یک حکم بیاییم روایات را بیاوریم، مثل روایت‌های اخلاقی باشد.

قصد آن است که ذهن شما در مسائل امام جماعت به این برسد که در لابه لای احکام امام جماعت، اهل بیت (علیهم‌السلام) مسائل امت و امام را مطرح کرده‌اند. یعنی مسائل مرتبط با امت‌سازی می‌تواند از این روایات احصاء شود. یعنی کاملاً می‌خواهم از یک موضوع فقهتی استفاده مفهوم‌پردازی و نظریه‌پردازی داشته باشم که

احتیاج به کمی حوصله دارد. برخی روایات هم هست که سلسله سندهایشان کامل نیست، برای همین حکم فقهی نمی‌دهیم اما مساله‌شناسی می‌کنیم، لذا احتیاج به سند خاصی نداریم.

\*\*\*

## ساعت دوم

### بسم الله الرحمن الرحيم

اگر چند نکته مطرح شود، دقت شما به قدری نسبت به روایات بیشتر خواهد شد که می‌خواهید روایات را تحلیلی بخوانید و نه گذرا.

روایات راجع به نماز جماعت در جامعه روایی ما بسیار است که دست نخورده و بررسی نشده است. بالاخص اغلب این روایات فقهی هستند، مثلاً راجع به نماز جمعه، برده و کنیز. البته دیگر برده و کنیز نداریم در حالیکه جامعه روایی در این موارد داریم. روایات به صورت جدی منظومه‌ای یکپارچه دارند که شما اگر تحقیق کنید مثل این است که اسم امام جماعت را برمی‌دارید و جایش امت‌سازی می‌گذارید.

نقشه کلی ما در سوره عادیات، این سیستم بود. آخرش به تسبیح و ذکر و امی شدن می‌رسد. خود نماز (تنهی عن الفحشا و المنکر، و لذكر الله اکبر) خود نماز هم مصداق ذکر اکبر خداوند است و هم دور کننده از فحشا و منکر است. فحشا یعنی انسان را از ذائقه بودن در ولایت جرم خارج می‌کند. نماز این چنین است.

پس در بحث نماز وقتی نگاه می‌کنید، منافع خیلی زیادی دارد، وقتی جماعت می‌شود اتفاقات جدیدی در نماز هم می‌افتد. علاوه بر ذکر الله اکبر می‌شود، به نظام تسهیل‌گری در امت‌سازی می‌پردازد و معادل جهاد در راه خدا می‌شود. مثلاً روایت است که هر کسی در صف اول نماز جماعت بایستد گویی در صف اول جهاد ایستاده و ثواب جهاد دارد. در برخی روایات نماز جماعت را با جهاد معادل دانسته ولی صف‌بندی برایش مهم بوده است؛ نمی‌گفتند که اگر نماز جماعت برود جهاد رفته بلکه صف اول برایش مهم می‌شود.

در نماز و به تبع نماز جماعت، مواردی اهمیت پیدا می‌کند، از جمله «اوقات». بیشتر روایات راجع به نمازهای یومیه است. یک‌سری هم مثل نماز جمعه و نماز عیدین (ضحی و فطر) که در کتاب دوم توضیح داده می‌شود که مربوط به تحقق حرکت‌ها و کارآمدتر کردن است. یعنی یک مرتبه، نمازی در سال یا نمازی در هفته خیلی تاکید می‌شود مثل عید؛ جمعه، فطر و قربان. که جماعت بودنش اهمیت دارد که در زمان حضور امام و جوب پیدا می‌کند، احکام شرعی و فقهی‌شان چنین است.

نکته اول این شد که؛ خود نماز یک‌سری فضائل دارد و جماعت این فضیلت را بیشتر می‌کند و جماعت وقتی مربوط به جمعه و عیدین می‌شود، بحث آن متفاوت می‌شود که ما کاری با آن نداریم. تمرکز ما بیشتر بر روی «جماعت» است.

## زمان نماز

ما ۵ وعده نماز داریم، چیش این‌ها می‌تواند متفاوت باشد:

- صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء
- یا این که برخی می‌گویند: ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح
- و یک راهش هم این است که بگوییم؛ مغرب، عشا، صبح، ظهر و عصر

اهمیتش این است که انسان در بستر زمان قرار دارد، این بستر زمان نیازمندی‌های مختلفی برای او ایجاد می‌کند و متناسب با این نیازها نماز مورد نظر خودش را می‌طلبد به همین دلیل همه نمازها ۴ رکعتی نمی‌شوند. وقتی این بستر هست، در جماعت هم چنین است، یعنی نماز جماعت مغرب با نماز جماعت عشا و صبح و عصر نیازهای مختلفی را برآورده می‌کنند و در روایات است که این‌ها ثواب‌های متفاوت دارد، مثلاً در روایات است که نماز صبح و عشاء مومن را از منافق متمایز می‌کند. به همین دلیل یک شهر یا امت را باید از نماز صبح‌شان شناخت، یا مثلاً نمازهایی که برای مردم مقداری سخت است.

بنابراین زمان‌ها در نماز جماعت بسیار مهم است.

احکام نماز به واسطه جماعت خیلی تغییر می‌کند و تغییراتی که در احکام جماعت به نماز وارد می‌شود، سمبل و نماد است که یک امت بر اعمال فردی اعمال می‌کند مثلاً اگر شما در نماز جماعت امام به رکوع رفت و شما فکر کردید که سر از رکوع برداشته و بردارید ولی امام هنوز سر برنداشته است، لازم است که شما مجدداً به رکوع بروید و این در حالی است رکوع جزء ارکان است و اضافه و کم نباید بشود، و چون امام هنوز بلند نشده که رکوعش اضافه شود و این یعنی رکوع امام مهم است، و روایاتی هست که امام متحمل همه بخش‌های نماز است به غیر از تکبیره الاحرام، چون تکبیره الاحرام مثل حضری زدن است، یعنی رکوع و سجده از امام جماعت است و به

خاطر همین است که می‌گوید امام همه آن چه را که ماموم دارد به عهده می‌گیرد به غیر از تکبیره الاحرام اول. مثل جبهه رفتن است، ثبت نام با شماسست ولی این که کدام لشگر بروید و کجا بروید دست شما نیست.

پس احکام جماعت بر احکام فردی تفوق پیدا می‌کند، و این یعنی نوعی تمرین با امام بودن.

نکته سوم این است که شما وقتی مباحث امت را گوش می‌دهید ناگهان با یک مسئله بزرگ مواجه می‌شوید و آرمان‌هایی در ذهنتان می‌آید مثلاً احیای همه گیاهان عالم یا احیای آسمان و ... به تبع بعد از مبحث امت شما با یک مسئله خیلی بزرگ مواجه می‌شوید یعنی احتیاج دارید با یک مدل دم دستی، عملیات بزرگ جهانی را برای همین امروز و امشب رقم بزنید، یعنی انسان در فضاهای آرمان‌گرایانه‌اش نماند. یعنی کلی ببینید اما جزئی عمل کنید، برای آنکه بخواهید به آن برسید باید از کوچک شروع کنید، نماز جماعت یاد می‌دهد که چگونه ساختار امت، به جماعت و با یک امام جماعت معمولی همراه می‌شود، یعنی رویکرد کلی را به رویکردهای جزئی و تفصیلی تبدیل می‌کند و فرد را برای رویکردهای کلی می‌سازد، مثلاً بچه ۱۳ ساله نماز جماعت برود، حتماً ۲۵ سالگی جایی از دنیا را فتح می‌کند، این باید باشد. وقتی شما مسجد ساختید، باید حساب نوجوانان‌تان را تا دید کلی ببرید، یعنی سیر آماده‌سازی باید داشته باشید.

نکته چهارم، محل نماز جماعت است، محل عملیات مسجد است. شما وقتی مسجد هستید، محرابش محل حرب است و امام جماعت به حرب می‌رود، این‌ها نمادین می‌شوند، محرابش را چند پله پایین تر می‌گذارد، امام را وسط می‌گذارد، پس وقتی راجع به نماز و نماز جماعت و مسجد صحبت می‌کنیم راجع به امت‌سازی صحبت کرده‌ایم، می‌پرسیم که آیات تمرین امت‌سازی است؟ نه، بلکه خود امت‌سازی است چون شما بنا دارید که مسجدی در قلمرو زمین داشته باشید و این رویکرد کلی است، مسجد شما زمین است. امت توحیدی کارش این است که مسجدش زمین است. مثل اینکه امام معصوم زمین را محل سجده می‌کند.

«خُدُّوا زِيَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»: مسجد یعنی هر جایی که «مکنّاکم فی الارض».

پس یک نماز با ملحقات بالاخص با زمان و نماز جماعت و تفوقی که بر نماز دارد و یک مسجد به عنوان محل تحقق نماز.

پس «نماز» به علاوه «مکان» در این سیستم وضعش مشخص است.

به نظرم رسید که روایات را درهم بخوانیم. روایات را که می‌خوانیم وارد دسته‌ها کنیم، بدون در نظر گرفتن سند روایات و این موضوع که استنباط فقهی نخواهیم داشت. شما باید بطور مسالیه‌ای با روایات برخورد کنید. برای فقیه، سند روایات مهم است. البته ما هم در حال حاضر همه روایات را از «من لا یحضره الفقیه» استخراج کردیم.

اگر فقها سر یک موضوع، اختلاف نداشتند یعنی آن موضوع خیلی مهم است ولی وقتی سر یک مساله اختلاف وجود داشت یعنی خیلی مهم نیست. مثلاً یکی بگوید که با جماعت می‌شود خواند و یکی بگوید نمی‌شود خواند بین فقهای شیعه مهم نیست اما وقتی بگویند که نافله را اصلاً نمی‌توان به جماعت خواند، در حالیکه اهل تسنن می‌گویند که به جماعت می‌توان خواند و این یعنی نشان می‌دهد که برای نماز، یک ساحت فردی هم قرار داده شده است؛ گویی انسان یک ساحت فردی و یک ساحت اجتماعی دارد که عملیات‌های خاص خودش را دارد و مهم‌ترین موضوع این است که حوزه عملیات فردی و اجتماعی‌اش را تفکیک کند. شما باید سوال پرسید که نوافل معادل کدام اعمال فردی است که اگر جماعت بشود، ضایع شده است. باید حواستان باشد که چه چیزی را به پای امت می‌ریزید! یعنی ساحت‌های فردی را هم باید حفظ کرد.

ممکن است که ما در تحلیل‌ها و تعیین مصادیق به مشکل برخورد کنیم ولی اگر روایات نماز جماعت را به عنوان معیار قرار دهیم، همین بحث بعد زمان در امت‌سازی برایمان شفاف می‌شود، حتی می‌توانیم مصادیق جزئی را به دست بیاوریم. می‌خواهم ذهن شما را به این سمت ببریم که روی این مباحث کار شده و قابل تعمیم به مبحث امت است.

«وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ صَلَّى صَلَوَاتِ الْخُمْسِ فِي جَمَاعَةٍ فَظُنُّوا بِهِ كُلَّ خَيْرٍ»<sup>۱۱</sup>

هر کسی که نمازهای ۵ گانه‌اش را (صلوات الخمس: اوقات پنجگانه) به جماعت خواند به او گمان خیر برسد.

از دید امام نگاه کنید، هر کسی که ۵ وعده به امام مراجعه می‌کند، می‌شود رویش حساب کرد، هم می‌تواند فرمانده بشود و هم رزمنده یعنی روی او گمان خیر می‌رود. خیلی خوب است که آدم را این‌گونه نگاهش کنید. کم‌کم که نگاه می‌کنیم می‌بینیم که ما اگر نمازهای ۵ گانه خود را فردی می‌خوانیم به دلیل نیفتادن در عسر و حرج است و گرنه به غیر از جماعت نمازها قابل خوانش نخواهد بود.

<sup>۱۱</sup>. دعائم الإسلام، ج ۲، ص: ۵۱۴

«وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يَشْهَدُ الصَّلَاةَ مِنْ جِيرَانِ الْمَسْجِدِ إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مَشْغُولٌ»<sup>۱۲</sup>

نماز کسی که همسایه مسجد باشد و به مسجد نرود، در صورتی که مریض نباشد و کاری نداشته باشد، نماز نیست. یعنی علت نرفتن به مسجد می تواند یا مریضی باشد و یا مشغولیت.

جماعت از دو نفر شروع می شود که یکی امام و یکی مأمون است. زن هم نمی تواند امام مرد باشد. اینها احکام فقهی است که روایت دارد. خیلی روایت راجع به ویژگی های امام داریم.

### تا به اینجا بحث نتیجه ای بگیریم:

ما از نماز جماعت به یک شبکه امت سازی می رسیم، که یک رسول به عنوان نماز جماعت کل است، یک مسجد هم داریم به اسم مسجدالنبی، یک نماز جماعت هم داریم به نام نماز جماعت مسجدالنبی. چند کوچه آن طرف تر که به مسجد راه ندارند...، حال چه کنیم؟ رسول که همان طرف است. پس باید یک امام جماعت درست کنیم. اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نمازی که آورند که از همان روز اول جماعت بود؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خدیجه (علیها السلام) و حضرت علی (علیه السلام). (البته اهل تسنن از روز سوم را اینگونه ذکر کرده اند) و مردم نماز را با جماعت یاد گرفتند، یعنی می گویند نماز را باید چگونه بخوانیم؟ پاسخ داده می شود که «فی حاله الجماعة». حتی اگر در بیابان هم هستی، خودت امام جماعت می شوی و این حکم فقهی می تواند باشد اما در هیچ رساله ای نیست.

مثلا می گوید به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می گویند که من می خواهم نماز بخوانم و کسی نیست! این یعنی خودت باید امام بشوی. وضع اولیه نماز، امام جماعت است. چون اگر بخواند ماموم باشد، همه نمازهایش باطل است. (البته باز متذکر می شویم که ما اصلا بحث فقهی نمی کنیم)

<sup>۱۲</sup>. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص: ۳۷۶



وضع نماز، افرادی که رؤیت کردند به جماعت دیدند، گفتند که ۵ نوبت بخوانید، به جماعت. پس نماز فردی نیست، بلکه نماز به جماعت است ولی مأموم ندارد.

روایت دیگری است که می‌گوید: وقتی دو نفر اختلاف کردند که این می‌گوید که من امام تو بودم و او می‌گوید که من امام تو بودم، نماز هر دو صحیح است. یکی می‌گوید که من نماز را به تو اقتدا کردم و آن یکی هم همین را می‌گوید، اگر هر دو بگویند که امام بودیم، هر دو نمازشان درست است ولی وقتی بگویند که هر دو مأموم هستیم نمازشان درست نیست!

به ممکن یا غیر ممکن بودن نگاه نکنید، شما فکر کنید که همین‌طور این روایت را گفتند ولی بحث سر این است که وقتی وضع نماز در مرتبه اولیه جماعت باشد، می‌گویید که چون کسی نیست که پشت سر من بایستد، من امام هستم یعنی این وجه غلبه دارد. یعنی انسان وقتی تک است باید امام باشد.

از همین روایت چقدر مدل در می‌آید. یعنی اگر بگویی که امامی هستم که مأموم ندارم می‌گویند اشکالی ندارد ولی اگر بگویند که من مأموم هستم و امام ندارم می‌گویند که اشتباه کرده‌ای!

یک مدل تشبیهی را مطرح کنیم؛ یک سری آدم باید به جایی حمله کنند. هر دسته ۵ نفر دارد، از این بین ۳ فرمانده است و در همین بین یک نفر باید برای ۴ نفر فرمانده باشد، (این‌ها همه روایت دارد، یعنی امکان وقوع داشته است، ولی خیلی بعید است که در طول تاریخ چنین اتفاقی بیفتد ولی گفته است زیرا می‌خواهد مدل بگوید)؛ حال آمدیم و فرمانده شهید شد، باید یک نفر جای این را بگیرد، اگر آن شهید شد، باید بعدی فرمانده شود، و بدین ترتیب تا آنکه نفر پنجم فرمانده می‌شود یعنی امام می‌شود. اصلش روی «امامت» می‌چرخد.

اصل روی «امامت» می‌آید، هر کسی باید آماده باشد و این شرایط را در خودش احیاء کند.

«وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِمَامُ الْقَوْمِ وَافِدُهُمْ فَقَدُّمُوا أَفْضَلَكُمْ».<sup>۱۳</sup>

پیش‌نماز باید وافد (کسی که پیشکش برای کسی می‌برد. کسی که مثلا با شخصیت و با عظمت و جلالت جلودار یک گروه می‌شود یعنی شخصیت آن گروه با او می‌شود) باشد، پس بهتر است مودب‌ترین تان را امام کنید. سخنگوی شما امام شماست.

ما باید افضل باشیم، چون دنیا جای شما را باز می‌کند و جایی شما را امام می‌کند.

«وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَنْ صَلَّى بِقَوْمٍ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَيَّ سَفَالٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۱۴</sup>

هر کسی بر گروهی پیش‌نمازی کند در حالیکه در آن گروه اعلم‌تر از آن باشد، کار آن قوم به پستی می‌رود.

این روایت نیز دارد مدلسازی می‌کند.

یعنی باید اعلم‌ها به ترتیب مشخص شوند، ما باید از قبل، جمع‌هایمان و رتبه‌بندی‌هایمان مشخص باشند؛ نمی‌توانیم بگوییم که همه مثل هم‌اند. جمع‌هایی که حسادت می‌کنند، نمی‌توانند امت شوند.

مشکل این است: جمعی که نمی‌تواند اعلم خودش را بشناسد و اعلم خودش را پیش بیندازد، نمی‌تواند امت درست کند؛ متاسفانه ما ملاک نداریم، از یک طرف بدانیم که اعلم کیست؟ و از طرف دیگر آنکه آن اعلم خودش را گم نکند. این دو چیز با هم است. امت‌هایی که ایراد دارند از دو طرف ایراد دارند.

پرسیدند که وقتی پشت سر امام هستیم آیا حمد و سوره بخوانیم؟ خیر. چرا؟ چون امام ضامن قرائت است اما ضامن صحت نمازهای افرادی که پشت سرشان است نیست؛ مثلا کسی که وضو ندارد نمی‌تواند بگوید که امام ضامن من است. یعنی امام ضامن همه چیز نیست.

---

<sup>۱۳</sup>. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص: ۳۷۷

<sup>۱۴</sup>. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص: ۳۷۸

یعنی امام را در نماز جماعت، ضامن یک‌سری کارها کرده‌اند و ضامن یک‌سری کارها نکرده‌اند، می‌توانید تنها بگویید که این بخش از کار به گردن امام است. این در مباحث گروهی است که مثلاً جمعی تشکیل می‌شود که همکاری نمی‌کنند، سرگروه ضامن همکاری نیست، امام ضامن قرائت کار است. یعنی آن غایت‌سازی و محتواسازی و مفهوم‌پردازی به عهده امام است. یعنی شما به نماز جماعت رسیدید، شما به عنوان مأموم می‌گویید که باید چه کنیم؟ می‌گویید که باید تکبیر بگویید و بقیه با امام است و این روایتی دیگر است. مهم است که روایت از کدام جهت دیده شود.

### ۳ رویکرد داریم:

- (۱) مأموم به امام
- (۲) امام به مأموم
- (۳) رویکرد کلی به نماز

«وَرَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقِرَاءَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ فَقَالَ لَا إِنَّ الْإِمَامَ ضَامِنٌ لِلْقِرَاءَةِ وَ كَيْسٌ يَضْمَنُ الْإِمَامَ صَلَاةَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَلْفِهِ إِنَّمَا يَضْمَنُ الْقِرَاءَةَ».<sup>۱۵</sup>

امام ضامن برخی ارکان نیست یعنی شما خودتان موظف به انجام درست کار هستید، مثلاً در حکومت، ولی فقیه می‌آید و موضع مقابل استکبار را قرائت می‌کند و این که شما به وظیفه‌تان عمل کنید با شماست.

مأمومین گاهی چه می‌شوند و می‌خواهند امام مأموم باشند؛ خیلی‌ها امام را می‌گذارند و برعکس او می‌ایستند به نماز، این یکی از خواب‌های رایج است که خیلی‌ها می‌بینند، یعنی در امتی زندگی می‌کند که آن امت هماهنگ با آن امام نیست.

<sup>۱۵</sup> من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص: ۳۷۷

«وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: خَمْسَةٌ لَا يُؤْمُونَ النَّاسَ وَ لَا يُصَلُّونَ بِهِمْ صَلَاةً فَرِيضَةً فِي جَمَاعَةِ الْأَبْرَصِ وَالْمَجْدُومِ وَوَلَدِ الزَّانَا وَالْأَعْرَابِيِّ حَتَّى يُهَاجِرَ وَالْمَحْدُودِ.»<sup>۱۶</sup>

لَا يُؤْمُونَ، واژه جالبی است. در روایت است که ۵ تن نمی توانند امام جماعت شوند:

یعنی هر کسی را امامت می کنی، باید مواظب باشید که این ۵ تن نباشند:

• برص: صرف بیماری پوستی را نمی گویند بلکه بیماری پوستی که بر اثر مسخ شدگی (لعن و نفرینی و...) ایجاد شده است. ابرص مثل دماغ پینوکیو است! یعنی بیماری هایی که در اثر یک گناه به صورت مسخ شدگی است و قابل بازگشت نیست. مثلا جزام: برخی ظلم های آشکار بیماری های این چنینی می آورد.

• ولد زنا

• اعرابی (بادیه نشین)

• محدود یعنی سابقه دارد.

پس گناهای نکنید که امام نشوید..

در جریان عاشورا هر کسی بود، امام بود، اباعبدالله کسی که مأموم بود را در بین خودشان راه نداد. چون همه شهید شدند، باید امامان به میرند و نه مأمومان. پس برص، حد، ولد زنا، اعرابی (بادیه نشین) نداشته باشیم.

**صاحب القید:** کسی که به واسطه جرمی خیلی کارهایی را نمی تواند انجام دهد، در روایت به معنای زندانی است. آدم وسواسی مثال خوبی است. ولی این در احکام متفاوت می شود که هر زندانی را نمی توانید صاحب القید بدانید. ممکن است کسی بگوید که من نمی توانم فلان کار را انجام ندهم (موسیقی گوش ندهم، یا سیگار را ترک کنم). این در مفهوم کلان است و نه مفهوم فقهی. یعنی در نظام امامت نمی شود که بگوید که باید حتما تخت باشد تا بخوابم! هر چیزی برای خودش صاحب القید و فلج دارد.

ما احکام نمی گوئیم. مثلا می گویند که ما فلج هستیم، می توانیم امام جماعت باشیم؟ ممکن است بگوید: بله، می شود. ولی ما همان یک روایت را می گوئیم.. یعنی اگر قومی به فضائل خود واقف نباشد یا کتمان کند،

<sup>۱۶</sup>. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص: ۳۷۹

امت‌سازی اتفاق نمی‌افتد. اگر بیشتر بلد هستیم، بگوییم! اگر قومی به سمت تواضع‌بازی رفت از امت داشتن محروم می‌شود. این‌ها را برای ما گفتند و جزئی بررسی کردند.

روایات چند بعدی هستند، در حوزه به این‌ها خارج فقه می‌گویند که یک روایت را در ۶ جلسه بررسی می‌کنند.

«قَالَ الْبَاقِرُ وَ الصَّادِقُ (عليهما السلام) لَا بَأْسَ أَنْ يُؤْمَ الْأَعْمَى إِذَا رَضُوا بِهِ وَ كَانَ أَكْثَرَهُمْ قِرَاءَةً وَ أَفْقَهُهُمْ»<sup>۱۷</sup>

امام باقر و امام صادق (عليهما السلام) فرمودند: امامت و پیش‌نمازی شخص نابینا اشکالی ندارد مشروط بر اینکه مأمومین، به امامت او راضی باشند، و بیشتر از ایشان قرآن بدانند و عالم‌تر و آگاه‌تر از آنان باشد.

گاهی یک نابینا فقه بر یک امت نابینای غیر فقه ترجیح داده می‌شود. باید مواظب باشیم. الان تمام مشکلات ما به این برمی‌گردد. به انزواء رفتن انسان‌های توانا در جمع‌های ناتوان و اخذ منصب توسط افراد ناتوان.

«قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) ثَلَاثَةٌ لَا يُصَلِّي خَلْفَهُمُ الْمَجْهُولُ وَ الْعَالِي وَ إِنْ كَانَ يَقُولُ بِقَوْلِكَ وَ الْمَجَاهِرُ بِالْفِسْقِ وَ إِنْ كَانَ مُقْتَصِدًا»<sup>۱۸</sup>

امام صادق (عليه السلام) فرمود: سه کس هستند که پشت سرشان نماز نمی‌توان کرد اول آنکه مجهول الحال است یعنی مذهب و اعتقادش معلوم نباشد، دوم کسی که غالی مذهب باشد (یعنی در مورد پیامبر و ائمه معصومین (صلوات الله عليهم أجمعين) غلو کند و ایشان را خدا بداند یا قدرت و سلطنتی برای آنان قائل باشد که در واقع واجد و حائز آن نباشند و شناخت آنان را کافی از عمل بدانند) هر چند در ظاهر اظهار تشیع کند و خود را شیعه امامی بداند، و سوم کسی که فسق او نمایان باشد، هر چند زیاده‌روی هم نکند.

پس پشت سر سه شخص نماز نخوان:

- ۱) مجهول الحال یعنی موضع مشخص ندارد.
- ۲) غالی: غلو می‌کند، حتی ممکن است غالی منعطف هم باشد، یعنی حال جامعه را مراعات کند، ولی به هر حال تبعیت از او جایز نیست.

<sup>۱۷</sup>. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص: ۳۷۹

<sup>۱۸</sup>. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص: ۳۷۹

۳) فاسق: بگوید که من آدابی را هم می‌دانم ولی متجائر به فسق است و صرف رعایت نمی‌تواند فرد را امام کند بلکه باید رعایش کامل باشد.

شما می‌خواهید یک عده را برای مذاکره بفرستید، این‌ها امام شما هستند، نمی‌توانند مجهول الحال، غالی یا فاسق باشند. این‌ها مدل می‌شوند.

این روایات چون نزدیک به فقه می‌رود، برای این که مسئله محور شود، سخت است و می‌گویند که مثلاً شما نباید این کار را بکنید اما ما از این روایات درس می‌گیریم.

انشاءالله که عامل و جاری‌کننده این روایات در جامعه باشیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات